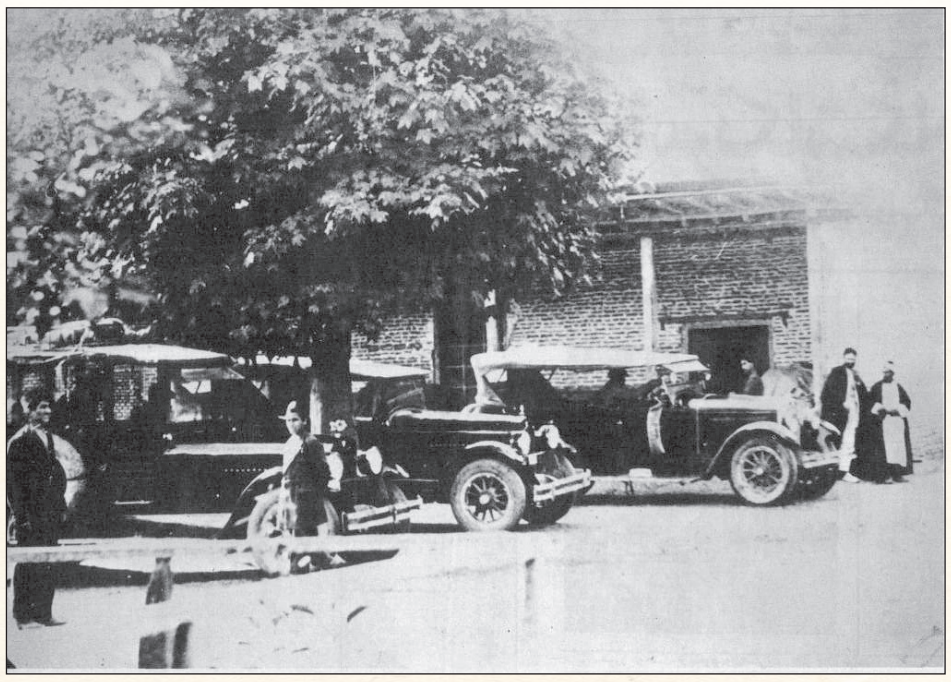

ستاره‌پروری گذشت و صدها بازیکن به سطح اول فوتبال ایران تقدیم کرد الفبای فوتبال را بیاموزد. او تمام دوره‌های تخت‌جمشید را در بانک ملی توپ زد و فقط دوره آخر را به خاطر اعزام به خدمت سربازی، اجباراً در ملوان انزلی بازی کرد. برای عباس بازی در آژاکس ایران، شرافتی داشت که با هیچ چیز عوضش نمی‌کرد. او هرگز هوس نکرد در تیم‌های بزرگ پایتخت توپ بزند.

بانکی‌های بی‌بودجه، آن روزها برای بازی دوستانه در شهرستان‌ها معمولاً با اتوبوس سفر می‌کردند. خرج و برج راه با تیم میزبان بود و قرار به دو سه بازی دستگرمی. سوار بر اتوبوس‌های معمولاً لکنته‌ای که گاهی ۲۰ ساعت بلکه بیشتر هلخ هلخ راه می‌رفتند تا مثلاً به بوشهر برسند. آنها معمولاً در میدان فوزیه (امام‌حسین کنونی) قرار می‌گذاشتند و سفر بین شهری برای برگزاری بازی آغاز می‌شد. یک بار سر سقوط همین اتوبوس‌ها در سال ۴۹ بود که خدا رحم کرد و ۴ تن از ستاره‌هایش از یکقدمی مرگ برگشتند. کاپیتان رجبیه‌فرد یکی از آنها بود که هر وقت یاد آن سانحه می‌افتاد چهار ستون بدنش می‌لرزید. او آخرین گام‌ها را به سوی مرگ و نیستی پیموده بود اما به شکلی معجزه‌آسا نجات پیدا کرد. بانک ملی با یک مینی‌بوس دربست از تهران به بوشهر حرکت کرد و از راه‌های صعب‌العبوری گذر کرد.

مینی‌بوسی که در ابتدای خط حرکت، بیش از ظرفیت مسافر سوار کرده بود از میدان فوزیه به سوی بوشهر راه افتاد. بچه‌های بانک ملی ابتدا چهار پنج ساعتی را گفتند و خندیدند و کم‌کم آثار خستگی بر آنها چیره شد و در عذاب سختی گرفتار آمدند. ابتدا در وسط‌های راه، چند باری در پیچ‌های تند و جاده‌های ناهموار، خطر را حس کردند اما به هر مصیبتی که بود با سلام و صلوات به بوشهر رسیدند. همگی از رنج سفر عنق بودند و می‌گفتند خستگی و کوفتگی‌مان آنقدر زیاد است که باید چند روزی استراحت کنیم و قوای تحلیل رفته در راه را پیدا کنیم اما هر چقدر که آنها از خستگی راه گفتند میزبان گوشش بدهکار نشد. جمعاً ۴ مسابقه در بوشهر و برازجان برگزار کردند که حاصل آن یک باخت، دو پیروزی و یک مساوی بود. و سرانجام میهمانی در بوشهر به پایان رسید و بانکی‌ها پس از ۱۵ روز اقامت، چمدان‌ها را بستند و آماده حرکت شدند. آنها که تجربه وحشتناک سفر با مینی‌بوس پر از ازدحام مسافر را در آمدن به بوشهر به خاطر داشتند این بار تصمیم گرفتند ۴ بازیکن را به قید قرعه با اتوبوس مسافربری به تهران بفرستند و بقیه با همان مینی‌بوس برگردند که نیم ساعتی بعد از حرکت اتوبوس، به سمت تهران راه بیفتد. بعد از قرعه‌کشی، اسم کاپیتان و سه بازیکن دیگر درآمد و آنها بعد از خرید بلیت اتوبوس بوشهر به تهران، صبح زود حرکت کردند. عباس که بعد از تلاش زیاد موفق شده بود کنار دست شوفر جایی برای خود پیدا کند در همان اول راه و در حالی که هنوز یک ساعتی از حرکت اتوبوس به تهران نگذشته بود ناگهان عین اژدهای آهنی بعد از چند پیچ و تاب ناگهانی، به قعر دره‌ای عمیق سقوط کرد. کاپیتان یک لحظه چشم گشود و دید که شیشه جلوی اتوبوس کنده شد و از آنجا به طور ناگهانی به بیرون پرتاب شده است. حالا بیش از ۴۰ مسافر در سقوط به انتهای یک دره مخوف آش و لاش شده و هیچ‌کس نبود به دادشان برسد. کاپیتان پس از چند دقیقه حواس‌پرتی وقتی به هوش آمد، از جا برخاست و با صحنه‌های وحشتناکی مواجه شد که تا آخر عمر از یادش نرفت؛ دست و پای شکسته، پیکرهای از هم دریده، بدن‌های غرقه به خون. او با دیدن این صحنه حالش خراب شد اما به هر مصیبتی که بود کم‌کم از دره بالا رفت و به لب جاده رسید و آنجا چند اتومبیل متوقف شده را دید که با حسرت و اندوه، از بالا به پایین دره نگاه می‌کردند. کاپیتان وقتی مردم را دید به گریه افتاد. چنان که چند نفری از مسافران غریبه لب جاده، او را در آغوش کشیده و می‌بوسیدند تا آرامش کنند اما او به یکباره به خود آمد و به یاد آورد که سه دوست و همبازی‌اش در ته دره مانده‌اند. دوباره زیر گریه زد و شیون‌کنان اسامی آنها را صدا زد. چیزی حدود یک ساعت از سقوط اتوبوس می‌گذشت که مینی‌بوس حامل بازیکنان بانک ملی نیز به محل حادثه رسید و آنها با دیدن عمق فاجعه، در حالی که هیچ امیدی به زنده بودن همبازی‌های خود نداشتند به سمت ته دره سرازیر شدند تا رفقای خود را نجات دهند. این زیباترین لحظه زندگی بازیکنان بانک بود که به جای جنازه بازیکنانش، هیکل غبار گرفته آنها را دیدند که یکی یکی اظهار سلامت می‌کردند. از آن ۴ تن، تنها یکی‌شان کمرش شکسته بود که او را هم با هواپیما به تهران فرستادند. سانحه‌ای که ۲۷ نفر از ۴۰ مسافر اتوبوس در دم جان سپرده بودند اما عمر بازیکنان بانک ملی به دنیا بود که از این فاجعه نجات یافتند.

11

با همه این سوانح اما مدل مرگ فجیع آقامدد بزرگترین استعدادیاب تاریخ فوتبال ایران و پدر معنوی باشگاه راه‌آهن، از همه دردناکتر بود. مرگ فجیعی که در سال ۱۳۷۴ در مقابل درِ غربی استادیوم صدهزار نفری رخ داد و پیرمرد زیر چرخ‌های یک پیکان له شد. مردی که تنها دلخوشی‌اش پروراندن غنچه‌های فوتبال ایران طی ۶۰ سال بود و در این مدت بیش از یکصد بازیکن به تیم‌های ملی ایران تحویل داد. مهربان‌مردی که این شعر را گاهی با لهجه شیرین و غلیظ ترکی‌اش در کنار زمین خاکی راه‌آهن می‌خواند: «من که مدمم اینچنین پیرم / دائم با پیچ و مهره وَر می‌رم / کار من شده هی پیچ و واپیچ / هی پیچ و واپیچ، هی پیچ و واپیچ / سی ساله راننده‌ام، کارمند راهنم من / کارمند راهنم من...»

مرد زحمتکشی که وقتی می‌خواست پنالتی زدن یاد بچه‌ها بدهد به ساده‌ترین زبان توضیح می‌داد. نخست خود پشت توپ می‌ایستاد. اولی را گل نمی‌کرد (و می‌گفت اینجوری نمی‌زنن!) دومی را هم گل نمی‌کرد (باز می‌گفت اینجوری نمی‌زنن!) سومی را گل می‌کرد و می‌گفت (آهان اینجوری می‌زنند!) و همین ادبیات در ذهن توپچی‌های جوان، حک می‌شد. مردی که در فوتبال ایران باید تاج بر سر می‌گذاشت اما هرگز به حقش نرسید. گواهی پزشک قانونی تهران در سال ۱۴۷۴ درباره گزارش معاینه جسد به امضای دکتر رشادتی درباره او نوشت «رسول مددی‌نوعی. دارای شماره دفن ۲۶۷۴. تشخیص پزشکی قانونی ضربه مغزی است و شکستگی جمجمه و عوارض ناشی از آن. تاریخ معاینه، اول مرداد ۱۳۷۴ است. محل تصادف استادیوم آزادی - خیابان کن. تاریخ فوت ۳۱ تیر ۷۴.» در شرح معاینه جسد نوشته شده است: «جسد متعلق به مردی است ۷۹ ساله. سبزه. بدون دندان که کبودی هر دو چشم و ساییدگی وسیع بازو و ساعد چپ و کبودی بازوی چپ و شکستگی استخوان بازوی چپ دارد. کبودی روی شانه چپ و کبودی‌های متعدد و وسیع در سطوح خلف.

هر دو اندام تحتانی و ساییدگی روی سطوح قدامی اندام‌های تحتانی دارد. در کالبدشکافی به عمل آمده خونمردگی بسیار وسیع زیر پوست سر سمت راست همراه با شکستگی استخوان‌های تمپور و پاریتال (طرف راست) سر دارد که سبب خونریزی مغزی و فوت وی شده. جواز دفن به نام وی صادر شد.» همچنین برگه بیمارستان فیاض‌بخش نشان می‌دهد که بعد از رسیدن به بیمارستان در بخش آی‌سی‌یو بستری شده و یک ساعت بعد ایست قلبی کرده است. در نظریه کارشناس تصادفات منطقه ۱۱ تهران اداره راهنمایی و رانندگی به مکان تصادف در مقابل درِ غربی استادیوم آزادی (بزرگراه کرج - کیلومتر پنج) اشاره شده است.

ساعت تصادف هشت و ربع شب (۲۰:۱۵) و ساعت بازدید افسر مربوطه ۲۰۲۰ ذکر شده است. «هنگام عبور عابر از عرض خیابان که دارای لباس معمولی بوده با اتومبیل پیکان کرم‌رنگ تهران ۲۸ به شماره ۶۵۶۵۵ پهلو به پهلو برخورد کرده است.» پلیس راننده پیکان را مقصر اعلام کرده و تخلف او را عدم توجه به جلو و اطراف ذکر کرده است: «در یک هوای صاف. در یک آسفالت خشک.» همچنین افسر کاردان فنی و کارشناس تصادفات سرگرد مرادی‌نسب بی‌احتیاطی از جانب راننده سواری پیکان را دلیل اصلی تصادف ذکر کرده است: «این تصادف منجر به پرت عابر پیاده شده و پیکان موصوف کنترل و تسلط خود را از دست داده است. لذا عابر به علت مجروح بودن به همراه راننده به بیمارستان جهت مداوا انتقال داده شد.»

مجلس ترحیم پیرمرد دوست‌داشتنی در سوم مرداد ۱۳۷۴ در مسجد الجواد تهران واقع در میدان هفت‌تیر برگزار شد و روزنامه‌ها داستان چگونگی آخرین حضور آقامدد در استادیوم آزادی را چنین نوشتند «روز جمعه برای تماشای بازی‌های فوتبال جوانان زیر ۱۴ سال به امجدیه رفته بود و از پرویز ابوطالب سرمربی تیم ملی جوانان ایران خواسته بود که او را به استادیوم آزادی ببرد. گفته بود خیلی وقت است آزادی را ندیده‌ام.

ابوطالب که شاگرد او در راه‌آهن بود گفته بود آقامدد من امشب در خوابگاه تیم‌ها با سرپرستان آنها جلسه دارم و نمی‌توانم بیایم. شما چگونه برمی‌گردی از آزادی؟ آقامدد گفته بود مشکل رسیدن به این ورزشگاه است وگرنه برای برگشتن، هزار نفر هستند که مرا بشناسند و به خانه‌ام برسانند. او برای تماشای بازی ساپیا - استقلال به آزادی رفت و هنگام تماشای آخرین بازی عمرش از بد بازی کردن آبی‌ها که جوانی‌اش را در آنجا تباه کرده بود کلی حرص خورده بود. در حالی که بازی تمام شده بود و چشمان کم‌سو و بی‌فروغ او دنبال مردانی بود که او را بجا بیاورند و تعارف بزنند که به خانه برسانند هیچ‌کدام از شاگردان و شناس‌هایش را در تاریکی پیدا نکرد و در تاریکی شب هنگام عبور از خیابان با پیکانی سهل‌انگار که حواسش پرت بود تصادف کرد و جلوی ورزشگاهی آخرین نفس‌هایش را کشید که تمام عمر دلش برایش تنگ شده بود.

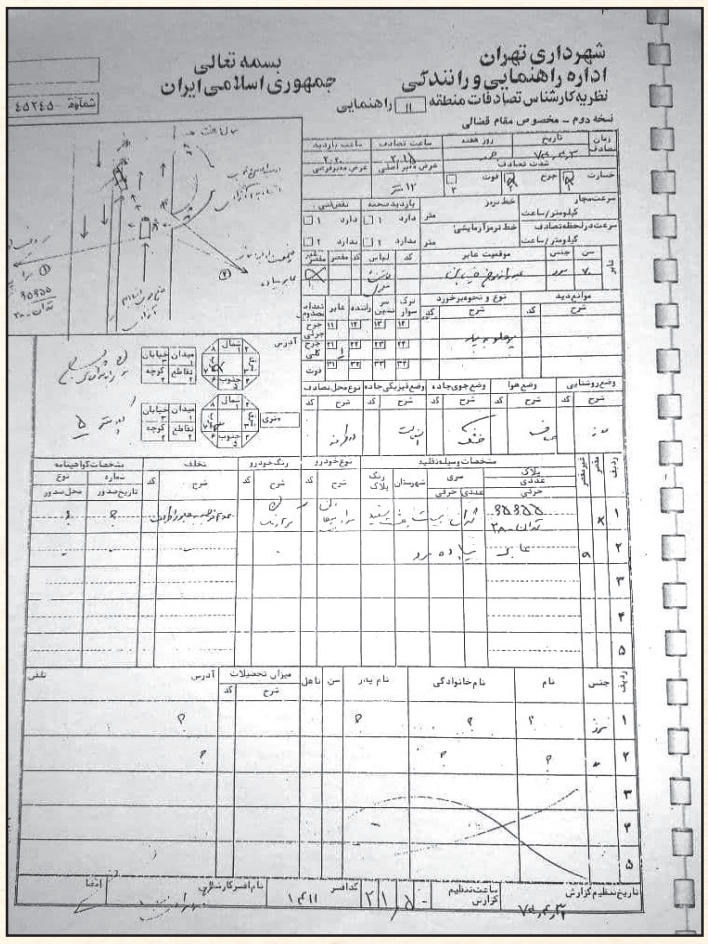

شهرداری تهران
اداره راهنمایی و رانندگی
نظریه کارشناس تصادفات منطقه ۱۱ راهنمایی
بسمه تعالی
جمهوری اسلامی ایران
نسخه دوم - مخصوص مقام قضائی

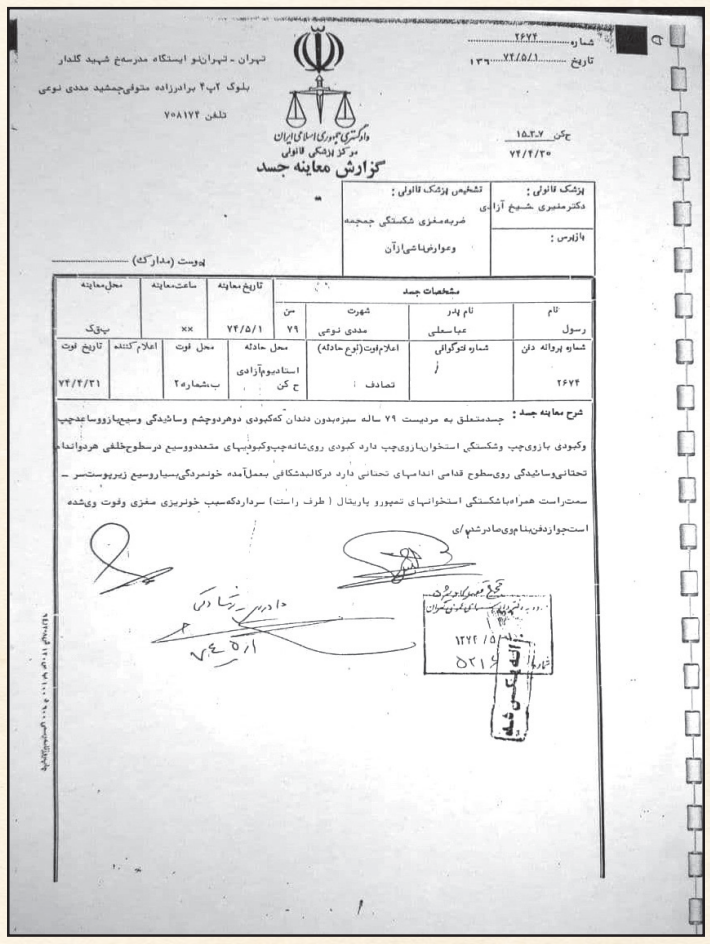

تهران - تهرانپو ایستگاه مدرسه شهید گلدار
بلوک ۲ب۲ برادرزاده متوفی جمشید مددی نوعی
تلفن ۷۰۸۱۷۴
شماره ۲۶۷۴
تاریخ ۷۴/۵/۱
۱۵۳۰۷
۷۴/۴/۳۰
دادگستری جمهوری اسلامی ایران
مرکز پزشکی قانونی
گزارش معاینه جسد
پزشک قانونی: دکتر مقیری شیخ آزادی
تشخیص پزشک قانونی: ضربه مغزی شکستگی جمجمه و عوارض ناشی از آن
بازپرس:
پوست (مدارک) .....
مشخصات جسد

نام	نام پدر	شهرت	سن	تاریخ معاینه	ساعت معاینه	محل معاینه
رسول	عباسعلی	مددی نوعی	۷۹	۷۴/۵/۱	××	پ‌ق‌ک

شماره پرونده دفن	شماره قتوگواهی	اعلام فوت (نوع حادثه)	محل حادثه	محل فوت	اعلام کننده	تاریخ فوت
۲۶۷۴	ز	تصادف	استادیوم آزادی ح کن	ب شماره ۲		۷۴/۴/۳۱

شرح معاینه جسد: جسد متعلق به مردیست ۷۹ ساله سبزه بدون دندان که کبودی دو هر دو چشم و ساییدگی وسیع بازو و ساعد چپ وکبودی بازوی چپ وشکستگی استخوان بازوی چپ دارد کبودی روی شانه چپ و کبودیهای متعدد و وسیع در سطوح خلفی هر دو اندام تحتانی و ساییدگی روی سطوح قدامی اندامهای تحتانی دارد در کالبدشکافی بعمل آمده خونمردگی بسیار وسیع زیر پوست سر سمت راست همراه با شکستگی استخوانهای تمپورو پاریتال (طرف راست) سر دارد که سبب خونریزی مغزی وفوت وی شده است جواز دفن بنام وی صادر شده است

گزارش‌های فوت مدد